بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و چهارم\_13 اردیبهشت 1400

[جایگاه ظنون در اصول دین]

بحث در امر پنجم یا ششم این که ببینیم آیا ظن در اصول دین چگونه است. که البته به همین مناسبت و با توجه به برخی از اقوال، سراغ بحث خبر واحد در اصول دین نیز خواهیم رفت. این بحث به نظر بنده یکی از مباحث بسیار خوبی است که زیاد هم با آن روبرو هستیم، ولی چون در ذیل بحث انسداد مطرح شده، و انسداد را هم کلا کنار گذاشته اند، طبیعتا این بحث مفید هم کنار گذاشته شده است.

سوال: آیا در اصول دین یقین موضوعیت دارد یا به ظنون هم می شود اعتماد کرد؟ آیا در اصول دین می توان تقلید کرد یا نه؟ و لو از تقلید جزم برای انسان حاصل شد، آن جزم کافی است یا کافی نیست؟ آیا نظر و مراجعۀ به ادلۀ اصول دین لازم است یا لازم نیست؟ آیا اخبار مربوط به اصول دین، اگر متواتر نبود، واجد شرائط حجیت هست یا نیست؟ این پرسش­هایی است که با آن­ها روبرو هستیم.

6 نظریه در این جا مطرح است:

1. یکی نظری که حتی ادعای اجماع بر آن شده است و اکثرا دارند و آن این که در اصول دین ما ناچاریم به نظر و استدلال، البته بعضی این اجماع را فقط در معرفة الله بیان کرده­اند، به عنوان اجماع امت. بالاخره یک نظر این است که در اصول دین ما به نظر و استدلال نیاز داریم.
2. نظر دوم این که در اصول دین علم و یقین می خواهیم، و لو این علم و یقین از اجتهاد و نظر و از استدلال نباشد، بلکه علم و یقین حاصل شدۀ از تقلید باشد.
3. نظر سوم این که بگوییم ظن مطلقا کافی است، منظور از این مطلقا در این عبارت این است که هر ظنی باشد، چه از نظر و استدلال حاصل شود، چه از تقلید، چه از اخبار آحاد حاصل شود، چه از غیر اخبار آحاد کفایة الظن مطلقا
4. نظر چهارم این است که ظن کافی است، اما ظنی که منشأ آن نظر و استدلال باشد، نه تقلید، ظن حاصل شدۀ از نظر و استدلال کافی است.
5. **الخامس، کفایة الظن المستفاد من اخبار الآحاد**، باید آن ظن ما منشأش نقلی باشد، نه عقلی و خبر واحد اگر ظنی حاصل شد از آن، در اصول اعتقادات ما را بس **و هو ظاهر مما حکاه العلامة قدس سره فی النهایة، عن الأخباریین، من أنّهم لم یؤولوا فی اصول الدین و فروعه إلا علی أخبار الآحاد،**

این کلمۀ اخباریین یک اصطلاحی دارد که مربوط است به بعد از به وجود آمدن تفکر اخباری به معنای خاص، که خب معنایش معلوم است، گاهی کلمۀ اخباری مراد کسانی هستند که گرایش اصلی آن­ها حدیث است و خبر. مراد از اخباریین، اخباریین خاصی که مد نظر ما هست، فقط نیست، نسل­های پیشین این ها، که عمده استنادشان به حدیث است، که این ها هم در اصول دین، هم در فروع دین، به اخبار آحاد تمسک می کنند.

**و حکاه الشیخ فی عدته فی مسألة حجیة اخبار الآحاد عن بعض غفلة اصحاب الحدیث**، این که در اصول و فروع دین باید حدیث مدار بود، شیخ طوسی می فرماید سخن بعضی از غافلان اصحاب حدیث است.

شیخ انصاری می فرماید **و الظاهر أنّ مراده حملة الأحادیث**، این غفلۀ اصحاب حدیث کیانند؟ حملة الاحادیث، چه بسا احادیث زیادی را حافظ و حامل هم باشند، ولی **الجامدون علی ظواهرها، المعرضون عما أداها، من البراهین العقلیة، المعارضة لتلک الظواهر، غفلة اصحاب الحدیث،** حملة الاحادیث هستند که جمود بر ظواهر احادیث دارند، و از هر آن­چه غیر ظواهر حدیث است بریده­اند، از جمله با براهین عقلیه بیگانه هستند، براهین عقلیه­ایی که در مواردی با ظواهر أخبار آحاد در تعارض است، که در چنین جایی حد اقل باید توقف کنند، أما در این جا هم باز به اخبار آحاد و ظواهر آن پایبند هستند، به هر حال این حملة الحدیث، این غفلة اصحاب الحدیث، این اخباریین، می گویند در اصول و فروع دین، محور فقط همین روایات موجودة است و لو خبر واحد باشد، نه چیز دیگر. از جمله براهین عقلیة. این ها حجیت اخبار آحاد ار از فروع به اصول هم سرایت می دهند.

[تامل در کلام شیخ]

عبارت این بود: **کفایة الظن المستفاد من اخبار الآحاد**، کلمۀ کفایة با این توضیحی که از کلام شیخ عرض کردم، چندان مناسب نیست، باید بگوید **لزوم العمل و الاعتقاد بالظنون المتسفادة من الأخبار فی اصول الدین و فروعه**، نه این که اگر چیز دیگر بود، آن هم کافی است، این هم کافی است بله اخبار متواتر هم جای خود را هم دارد.

1. و اما قول ششم **کفایة الجزم بل الظن من التقلید، مع کون النظر، واجبا مستقلا، لکنه معفو عنه**

یک عده می گویند باید در اصول دین جزم داشته باشیم، لا اقل شما در اصول دین ظن به مطالب پیدا کنید، و لو من التقلید، این دیگر حداقل ولی خیال نکنید که واجب اولیه همین بوده است، بلکه آنچه واجب بوده از اول بر ما، استدلال و نظر و اجتهاد در امر اعتقادات بوده، اما چون حکیم علی الاطلاق مشاهده کرد که ما را توان نیست، ما را قدرت به بحث و استدلال نیست، همگان نمی توان مجتهد در اصول دین باشند، قلم عفو و رحم را برداشت فرمود نمی خواهد زحمت اجتهاد و نظر و استدلال به خودتان بدهید، لااقل اگر در امور اعتقادی می خواهید به حداقل اکتفا کنید جزمی، از این تقلید حاصل کنید، نه صرف تعبد که آن مرجعم گفته، این امر اعتقادی کذا است، من نمی دانم هست یا نه، او که می­گوید کافی است. نه این گونه نگو، این تقلید برای فروع است، اگر رسیدی در تقلید به جزم و ظن، باز هم برایت اشکالی ندارد.

این هم نظر ششم.

شیخنا الاعظم می فرماید به کلمات بزرگان که نگاه می کنید، واقعا محل بحث، تنقیح نشده، ما باید جدا جدا بیاییم مباحث را مطرح کنیم، ادلۀ هر یک را برای شما تبیین کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.